

آینده بهره برداری از میادین مشترک منابع نفت و گاز خلیج فارس

محمد سلمان تبارسوته

دانشجوی کارشناسی ارشد رشته علوم سیاسی دانشگاه مازندران، ایران

نام و نشانی ایمیل نویسنده مسئول:

محمد سلمان تبارسوته

Ms29912991@gmail.com

چکیده

در عصر کنونی، اقتصاد جهانی با تمامی پیچیدگی های خود اعم از جهانی شدن، وابستگی متقابل، تأکید بر رقابت بی وقفه، استفاده از مزیت های نسبی و غیره، همچنان به انرژی نفت و گاز و تأمین آن وابسته است؛ زیرا انرژی نقطه حرکت و سنگ بنای توسعه اقتصاد جهانی است. از سوی دیگر، انرژی خود یکی از ارکان قدرت محسوب می شود؛ چون در جهان امروز توسعه که خود وابسته به انرژی است می تواند تولید قدرت کند. با اهمیت یافتن منابع انرژی و به ویژه نفت و گاز در معادلات جهانی، ایران در کانون منطقه ای خلیج فارس قرار گرفته است که در تولید و انتقال نفت و گاز جهان نقشی حیاتی ایفا می کند؛ به طوری که از نظر کارکرد بسان قلب جهان عمل می کند. از این رو، در ژئوپلیتیک انرژی جهان، ایران از دو جهت قرار گرفتن در کانون بیضی انرژی جهانی و قرار گرفتن در مسیر انتقال انرژی مورد توجه کشورهای بزرگ مصرف کننده انرژی واقع شده است. این دو ویژگی در کنار سایر عوامل دیگر سبب شده است که ایران به عنوان یک قدرت منطقه ای مطرح شود. لذا توجه بدان در تعاملات جهانی از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است. بر همین اساس سوال اصلی پژوهش این است که ارزیابی آینده بهره برداری از میادین مشترک منابع نفت و گاز خلیج فارس چه خواهد بود؟ به این ترتیب، نظر به اهمیت موضوع، مفروضه پژوهش اینگونه تبیین گردیده؛ با عنایت به اهمیت ژئوپلیتیک خلیج فارس، ایران در بهره برداری از میادین مشترک انرژی در خلیج فارس از اهمیت به سزایی در میزان ذخایر، تولید و انتقال انرژی جهان برخوردار است.

واژگان کلیدی: ژئوانرژی، خلیج فارس، دیپلماسی، میادین مشترک، جمهوری اسلامی ایران

*** طرح مسئله :**

با پایان جنگ سرد، تحولات مهمی در ترتیب و اولویت ابزارهای نفوذ بین الملل پدید آمد و مسائل مهم اقتصادی و اقتصاد سیاسی در درجه نخست اهمیت قرار گرفت. امروزه عنصر نظامی قدرت تأثیر کمتری در روابط میان کشورهای بزرگ دارد و واژه قدرت بیشتر ناظر بر توان اقتصادی ملت ها خواهد بود (Cumings, 1991:209). از این رهگذر، موضوع انرژی و تسلط بر آن از جمله مهمترین مؤلفه های توان بالای اقتصادی کشورها محسوب می شود؛ چه اینکه در فضای جهانی شدن و پیوستگی منافع، مقاصد، علایق و تضادهای بازیگران روابط بین الملل، انرژی به ابزاری نوین برای تأمین منافع و امنیت ملی، رفاه عمومی و توسعه اقتصادی بدل شده است. خلیج فارس نیز به عنوان یکی از مهمترین کانون های انرژی جهان، محور معادلات ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک از زمان شکل گیری دیپلماسی نفت در ساختار اقتصادی جهان، به ویژه کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه است. لذا بر این اساس باید از خلیج فارس به عنوان هارتلند نوینی یاد کنیم که نظام سامانه نفتی دنیا بر اساس آن برنامه ریزی می شود که بسیاری از صف بندی ها و رفتارهای کشورهای منطقه ای و فرامنطقه ای را تشریح می کند. در این میان، کشور ایران، با قرارگرفتن در هارتلند انرژی از اهمیت به سزایی برخوردار است. ایران، در بُعد ژئواکونومیک، به عنوان دومین دارنده نفت و گاز جهان، ظرفیت تبدیل شدن به یکی از اصلی ترین شرکای انرژی مصرف کنندگان بزرگ نفت جهان را دارد. در بعد ژئواستراتژیک نیز، ایران در موقعیتی قرار دارد که می تواند در امنیت انرژی منطقه ای و جهانی نقشی محوری ایفا کند. لذا این کشور با توجه به ظرفیت های فراوان در حوزه انرژی به عنوان یک کانون تولید، مصرف و توزیع انرژی مطرح است؛ به گونه ای که گره خوردگی امنیت انرژی جهانی به ایران، همه ضرورتها را برای بررسی هرچه صحیح تر جایگاه ژئوانرژی ایران در منطقه خلیج فارس را فراهم می سازد. مسئله ای که می تواند پشتوانه ای محکم برای ارتقای نقش ایران به عنوان یک قدرت نوظهور در مدیریت جهانی تلقی شود. بر این مبنا پرسشی که مطرح شده، آن است که چشم انداز ژئوانرژی خلیج فارس و به ویژه جایگاه ایران چگونه ارزیابی می شود. در این خصوص، شاید بتوان منابع به نسبت زیادی را یافت، اما باید توجه داشت که تقریباً تمامی این پژوهش ها مربوط به سال های گذشته هستند و جدیدترین آمارهای پژوهشها در این حوزه تا سال ۲۰۰۸ را شامل می شوند. فرضیه یا پاسخ احتمالی که به این پرسش داده شده، آن است که بر مبنای آمار ارائه شده از سوی مراکز مختلف، چشم انداز انرژی منطقه خلیج فارس را بر اساس تشدید رقابت بر سر منابع انرژی و جایگاه ایران را نیز، باوجود تحریم های اعمال شده از سوی کشورهای غربی، همچون گذشته حائز اهمیت به سزایی در میزان ذخایر، تولید و انتقال انرژی جهان قلمداد می کند. در این راستا، در این مقاله ابتدا به بررسی جایگاه خلیج فارس در نظریات ژئوپلیتیکی، ژئواکونومیکی و چشم انداز انرژی جهان پرداخته و سپس به بررسی جایگاه ژئوانرژی و ژئواستراتژیک ایران خواهیم پرداخت.

چهارچوب نظری پژوهش :**(الف) مفاهیم :**

۱- تعاریف متعددی از واژه ژئوپلیتیک از سوی علمای علوم سیاسی، روابط بین الملل و جغرافیا صورت پذیرفته است. گاهی اوقات در بعضی تعاریف، ژئوپلیتیک معادل جغرافیای سیاسی خوانده شده است؛ اما اکثر دانشمندان ژئوپلیتیک قائل به جدایی حوزه ای ژئوپلیتیک و جغرافیای سیاسی هستند. دانشنامه روابط بین الملل و سیاست جهان، ژئوپلیتیک یا جغرافیای سیاسی را بررسی تأثیر عوامل جغرافیایی بر رفتار دولت ها می داند؛ اینکه چگونه موقعیت مکانی، اقلیم، منابع طبیعی، جمعیت و یک تکه زمینی که یک دولت روی آن قرار گرفته است، گزینه های سیاست خارجی دولت و جایگاه آن را در سلسله مراتب دولتها تعیین میکند.

۲- معمولاً ژئواستراتژی را چنین تعریف میکنند: «به کارگیری استراتژی بر پایه جغرافیا توسط یک دولت» یا «موقعیت مناسب جغرافیایی که به یک کشور برتری نظامی نسبت به رقیب یا رقبا میدهد». به سخن دیگر ژئواستراتژی ترکیبی از عوامل ژئوپلیتیک و استراتژیک که مشخص کننده یک حوزه جغرافیایی معین است؛ یعنی آن عوامل جغرافیایی که در یک منطقه وجود دارد قابل استفاده در حوزه استراتژی و ژئوپلیتیک است

۳- اصطلاح هارتلند را نخستین بار سر هلفورد مکیندر جغرافیدان انگلیسی در آغاز قرن بیستم (۱۹۰۴) و با موضوع و نقش ژئواستراتژیک وضع کرد و از لحاظ مکانی آن را بر فضای جغرافیایی بین ارتفاعات اورال البرز- هندوکش، سیبری و اقیانوس منجمد شمالی تطبیق داد. از آن زمان تاکنون هارتلند به لحاظ موضوعی و مکانی دچار تغییر و تحول شده است. هارتلند به معنی قلب زمین، به لحاظ مفهومی عبارت است از مکان و فضای جغرافیایی پر قدرت در سطح کره زمین که یک یا چند امر جهانی یا سیاست جهانی به آن پیوند خورده باشد. به عبارتی، هارتلند مکان و فضای جغرافیایی برخوردار از توان و ظرفیت

قدرت است که حاوی یک یا چند ارزش یا صفتی است که کارکرد جهانی و کروی دارد؛ بنابراین هارتلند از حیث زمانی و مکانی و حتی موضوعی، ناپایدار و متغیر است

۴- ژئواکونومی، درواقع، اقتصاد و رابطه بین جغرافیا و قدرت اقتصادی کشورها را مورد مطالعه قرار میدهد. زمانی که بخشی یا تمام قابلیت های اقتصادی کشورها در گرو مسائل جغرافیایی باشد، اقتصاد جغرافیایی یا ژئواکونومی شکل میگیرد

۵- هژمونی به فرانسوی مفهومی برای توصیف و توضیح نفوذ و تسلط یک گروه اجتماعی بر گروهی دیگر است، چنانکه گروه مسلط فرادست درجه ایی از رضایت گروه (تحت سلطه) فرودست را به دست می آورد و با «سلطه داشتن به دلیل زور صرف» فرق دارد.

ب) نظریه :

نظریه در دیدگاه های ژئوکونومیک، ادوارد لاتواک و ژان ژاک شرایبر.

نظریه در دیدگاه ژئوپلیتیک، هارتلند مکیندر و ریملند اسپایکمن.

به دلایل مختلف ژئوپلیتیک و ذخایر عظیم انرژی نفت و گاز، خلیج فارس همواره به عنوان گلوگاه انرژی کشورهای توسعه یافته، یکی از مناطق استراتژیک دنیا تلقی می شود که تأمین امنیت آن همواره نقشی اساسی در سیاست خارجی قدرت های بزرگ داشته است.

به طور کلی، ژئوکونومی از ترکیب سه عنصر جغرافیا، قدرت و اقتصاد شکل گرفته است و به نظر می رسد سیاست که عامل مهم در ژئوپلیتیک بوده جای خود را به اقتصاد داده است. این موضوع به این معنا نیست که ژئوکونومی چیزی غیر از ژئوپلیتیک یا در برابر ژئوپلیتیک است، بلکه ژئوکونومی جزئی از ژئوپلیتیک و یکی از اندیشه های ژئوپلیتیک در عصر حاضر میباشد.

در نظریه های مطرح در دیدگاه ژئوپلیتیک نیز، بحث هارتلند مکیندر و ریملند اسپایکمن مطرح می باشند که در آنها تسلط بر این نواحی، تسلط بر کل، جهان تلقی می شود. در این نظریه ها، خلیج فارس ریملند یا سرزمین های حاشیه به شمار می رفت. در نظریه جهانی مکیندر، خاورمیانه و خلیج فارس حاشیه ای است، ولی اهمیت خاصی دارد، چراکه محل، تماس و تلقی خشکی و دریاست و بنابراین می تواند محل، برخورد نیروی زمینی و دریایی باشد.

۱. جایگاه خلیج فارس در نظریات ژئوپلیتیک و ژئوکونومیک خلیج فارس

به دلایل، مختلف ژئوپلیتیک، ذخایر عظیم انرژی نفت و گاز خلیج فارس، به عنوان گلوگاه انرژی کشورهای توسعه یافته، یکی از مناطق استراتژیک دنیا تلقی می شود که تأمین امنیت آن همواره نقشی اساسی در سیاست خارجی قدرت های بزرگ داشته است. نظر به اهمیت شناخت دقیق تر این منطقه، لازم است نگاهی هرچند مختصر بر جایگاه این منطقه در نظریات ژئوکونومیک و ژئوپلیتیک داشته باشیم. از این رهگذر، چنانچه بخواهیم جایگاه خلیج فارس را در نظریات ژئوکونومیک ارزیابی نماییم، ابتدا باید مراد خود را از این واژه مشخص کنیم. به طور کلی، ژئوکونومی از ترکیب سه عنصر جغرافیا، قدرت و اقتصاد شکل گرفته است و به نظر می رسد سیاست که عامل مهم در ژئوپلیتیک بوده جای خود را به اقتصاد داده است. این موضوع به این معنا نیست که ژئوکونومی چیزی غیر از ژئوپلیتیک یا در برابر ژئوپلیتیک است، بلکه ژئوکونومی جزئی از ژئوپلیتیک و یکی از اندیشه های ژئوپلیتیک در عصر حاضر میباشد (عزتی، ۱۳۸۵: ۲۹). مطابق با این نظریات، با اهمیت یابی اقتصاد در نظام جدید جهانی، مناطقی در جهان اهمیت خواهند یافت که از نظر انرژی غنی باشند. لذا به لحاظ نظریه های ژئوکونومیک منطقه خلیج فارس موقعیت بی نظیری در هزاره سوم میلادی پیدا خواهد کرد؛ به طوری که هیچ منطقه ای در جهان نمی تواند از این نظر با آن رقابت کند. این منطقه به لحاظ داشتن بیشترین ذخایر انرژی جهان، همواره مورد توجه کشورهای بزرگ بوده است. این موضوع تا آن اندازه آشکار است که هرگاه نام خلیج فارس آورده می شود، یادآور منبع عظیم انرژی و به ویژه نفت و گاز در جهان است و ذهنیت انباری بزرگ از گونه های متنوع و گاهی استراتژیک انرژی و... در ذهن متبادر می شود. از دید ژئوکونومی، انرژی موجود در منطقه خاورمیانه و به ویژه خلیج فارس بسیار ارزشمند است و در گذر زمان و حتی با پیدایش مفهوم فرایند جهانی شدن و جهانی سازی، نه تنها از اهمیت این منطقه و نیاز به انرژی آن کاسته نشده، بلکه افزایش تقاضا در راستای انباشت سرمایه و افزایش مصرف، افزایش عرضه را گریزناپذیر ساخته است. ازجمله نظریه پردازان مشهور در دیدگاه های ژئوکونومیک، ادوارد لاتواک و ژان ژاک شرایبر می باشند. در این دیدگاه، به مناطقی که از لحاظ انرژی غنی هستند، اهمیت جهانی داده شده است و تسلط بر این مناطق، تسلط بر جهان تلقی میشود (عزتی، ۱۳۸۰: ۶۸).

در نظریه های مطرح در دیدگاه ژئوپلیتیک نیز، بحث هارتلند مکیندر و ریملند اسپایکمن مطرح می باشند که در آنها تسلط بر این نواحی، تسلط بر کل، جهان تلقی می شود. در این نظریه ها، خلیج فارس ریملند یا سرزمین های حاشیه به شمار می رفت. در نظریه جهانی مکیندر، خاورمیانه و خلیج فارس حاشیه ای است، ولی اهمیت خاصی دارد، چراکه محل، تماس و تلقی خشکی و دریاست و بنابراین می تواند محل، برخورد نیروی زمینی و دریایی باشد. هرچند نظریات مکیندر از ۱۹۰۴ تا ۱۹۴۵ دستخوش دگرگونی هایی شد، ولی اصول الگوی وی؛ یعنی رقابت قدرت های زمینی برای راهیابی به درون کمان حاشیه ای، جایی که در دسترس قدرت های دریایی است، به همان شکل باقی ماند. مدیترانه و خاورمیانه، مناطق کلیدی این کشمکش به شمار می آمدند. اهمیت چشمگیر مناطق کمان حاشیه ای به سبب نقش این مناطق در پیروزی یا شکست بود. چنانچه این مناطق از توان بالای نظامی و بازدارندگی برخوردار باشند، می توانند در برابر هجوم قدرت دریایی ایستادگی و حتی حملات آن را خنثی کنند (عسگری، ۱۳۸۳: ۱۷). در نظریات جدیدتر در این حوزه نیز، جایگاه و نقش استراتژیک خاورمیانه و زیرسیستم آن خلیج فارس را با توجه به گفته های بوردیس فون لوهان، ژنرال بازنشسته ارتش اتریش، بهتر میتوان درک کرد. او اعتقاد دارد که خاورمیانه، مرکز دنیای قدیم است. مرکزی که در دل آن، منطقه خلیج فارس قرار دارد و به منزله "مرکز مرکز" شناخته می شود (نامی، محمدپور و عباسی ۱۳۸۸: ۶۱).

پس از نظریه هارتلند، نظریه دیگری مطرح شد که با تأکید بر بخش هایی از نظریه هارتلند دیدگاه تازه ای به دست می داد. نیکولاس اسپایکمن، جغرافیدان و نظریه پرداز ژئوپلیتیک آمریکایی پس از بررسی نظریه هارتلند بر اهمیت کمان های داخلی خارجی این نظریه تأکید و آنها را با هم به عنوان ریملند یا حاشیه معرفی کرد. وی ناحیه ریملند را مهم تر از هارتلند می دانست. ریملند مناطق واقع در میان هارتلند و دریاهای حاشیه را در برمی گرفت. ناحیه حاشیه، به ویژه سراسر قاره اروپا غیر از اتحاد جماهیر شوروی پیشین و نیز آسیای صغیر، عربستان، عراق، ایران، افغانستان، هند، آسیای جنوب شرقی، چین، کره و سبیری را شامل می شود (عسگری، ۱۳۸۳: ۱۸). در نتیجه بخش بزرگ خاورمیانه، به ویژه خاورمیانه مرکزی و منطقه خلیج فارس در ریملند اسپایکمن جایگاه ویژه ای یافت. او بر حیاتی بودن ناحیه ریملند برای امنیت ایالت متحده تأکید بسیار داشت که باید زیر نظر ایالت متحده آمریکا قرار می گرفت و چنانچه هر بخش از ناحیه حاشیه زیر نظر رقیب شوروی قرار گیرد، در آن صورت امنیت آمریکا به خطر می افتد؛ چراکه امکان محاصره دنیای جدید فراهم می آید (عزتی، ۱۳۸۰: ۶۰). بر همین مبنا بود که ایالت متحده رفته رفته از اندیشه ها و آموزه هایی چون آموزه مونروئه دوری گزید و تلاش کرد در کشورهای حاشیه حضور فعال داشته باشد. جیمز مونروئه رئیس جمهوری اسبق ایالت متحده (۱۹۲۵-۱۸۱۷) بوده است که آموزه مونروئه در دوم دسامبر ۱۸۲۳ با پیام وی به کنگره اعلام شد. این آموزه، استقلال ملل، نیمکره غربی را علیه مداخلات اروپاییان تضمین می کرد. آموزه مونروئه همچنین اعلام می داشت: «از این پس، ممالک قاره آمریکا به هیچ روی نباید تحت استعمار هیچ یک از قدرت های اروپایی قرار گیرد.» بدین ترتیب، تمامی این نظریات نشان دهنده اهمیت منطقه خلیج فارس در نظریات ژئوپلیتیکی، ژئوکونومیکی و معادلات قدرت جهانی است. در ادامه به بررسی چشم انداز انرژی دنیا خواهیم پرداخت که این موضوع، اهمیت این منطقه را بیش از پیش نمایان خواهد ساخت.

۲. ارزیابی جایگاه خلیج فارس در چشم انداز انرژی دنیا

چنانکه گفته شد، منطقه خلیج فارس در طول تاریخ همواره به عنوان یکی از مناطق مهم امنیتی، راهبردی و اقتصادی در نظام بین الملل، از جایگاه ویژه ای برخوردار بوده، به گونه ای که طی قرن های اخیر این منطقه پیوسته مورد توجه قدرت های بزرگ جهانی بوده و از تجاوز آنها در امان نمانده است. بنا بر آمارهای منتشرشده از سوی بی. پی در سال ۲۰۱۳، ذخایر نفت منطقه خلیج فارس و خاورمیانه حدود ۶۴۰.۷۹۶ میلیارد بشکه می باشد که این میزان بیش از ۵۴ درصد از ذخایر نفت دنیا است. به لحاظ ذخایر گازی نیز این منطقه با بهره مندی از ۸ تریلیون مترمکعب از ذخایر جهان، در حدود نیمی از ذخایر اثبات شده گاز جهان را دارا است. به طور کلی، منطقه خاورمیانه و خلیج فارس با موقعیت منحصربه فرد ژئوپلیتیکی و ژئوکونومیکی خود که نزدیک به ۵۵ درصد ذخایر نفتی و ۴۰ درصد ذخایر گازی جهان را در خود جای داده است، از اهمیت ویژه و استثنایی در جهان برخوردار شده است. به طوری که، لوئیس پکس زمینشناس شرکت استاندارد اوپل نیوجرسی معتقد است که در خلیج فارس ۴۰ هزار مایل مربع مناطق زیردریایی بسیار غنی نفتی و ۲۱ درصد زمین های زیردریایی غنی دنیا وجود دارد (فاضله، ۱۳۸۵: ۴۹).

امروزه، جهان ۴۱ درصد مصارف نفتی خود را از خلیج فارس تأمین می کند. با توجه به اینکه ذخایر نفتی بسیاری از کشورهای دنیا در ۲۰ سال آینده کاهش می یابد، اهمیت چهار کشور دارنده منابع نفت یعنی ایران، عربستان، عراق و کویت که هر چهار کشور در حوزه خلیج فارس قرار دارند، بیشتر نمایان شد. همچنین خلیج فارس میزان قابل توجهی از دیگر منابع پراهمیت انرژی جهان یعنی گاز طبیعی را نیز در اختیار دارند؛ هرچند به دلیل بالا بودن هزینه های بهره برداری (تولید، انتقال و توزیع) گاز طبیعی، صنعت گاز منطقه خلیج فارس عمده‌تاً توسعه نیافته و صرفاً طی سال های اخیر شاهد حرکت برخی از این کشورها به سمت اکتشاف و توسعه گاز هستیم.

آنچه که در این مقام بسیار حائز اهمیت است، افزایش میزان مصرف انرژی از سوی کشورهای مختلف جهان است که این امر خود ارتباط معناداری با رشد و توسعه اقتصادی این کشورها دارد. به عبارت دیگر، اصول بلندمدت انرژی نشان از ارتباط مستقیم بین رشد اقتصادی و انرژی دارد. در قرن بیستم برای مثال تولید ناخالص داخلی جهان ۲۰ برابر افزایش یافت، جمعیت سه برابر و مصرف انرژی نیز ۴۰ برابر شد. رشد اقتصادی و رشد جمعیت باعث افزایش تقاضای انرژی شد. از سوی دیگر، به نحو فزاینده ای انرژی بُعدی سیاسی و استراتژیک یافته است؛ به گونه ای که ریمون ورنون، تحلیلگر آمریکایی، «نفت بیش از هر ماده دیگر بین المللی با مسایل سیاسی و استراتژیک عجین شده و محال است این دو را از یکدیگر جدا کرد». نفت در وضعیت فعلی، مهمترین منبع انرژی است که تجارت می شود؛ زیرا ۶۰ درصد تجارت نفت در جهان بین المللی است. تا سال ۲۰۳۰ انتظار می رود که تجارت جهانی نفت به دو برابر میزان کنونی و گاز طبیعی به سه برابر افزایش یابد (روحانی، ۱۳۸۹: ۲۴). همچنین پیشبینی می شود تقاضای انرژی جهان از ۱۳ هزار و ۷۰ میلیون تن معادل نفت در سال ۲۰۱۱ به ۱۷ هزار و ۳۸۷ میلیون تن معادل نفت در سال ۲۰۳۵ افزایش یابد که رشد یک سومی را نشان می دهد. تقاضا برای گاز با افزایش ۴۸ درصدی سریع ترین رشد را به خود اختصاص داده و پس از آن ذغال سنگ و نفت به ترتیب با ۱۷ درصد و ۱۳ درصد قرار دارند. در شرایط مطلق، سهم این منابع انرژی به تدریج حالتی همگرا خواهد یافت، در حالی که نفت همچنان تا پایان این دوره زمانی، پرمصرف ترین منبع انرژی باقی خواهد ماند (Outlook IEA 2013). بدین ترتیب، یکی از تحولات عمده شکل گرفته در روندهای بازار نفت جهان، شتاب گرفتن مصرف، به ویژه از سال ۲۰۰۲ به بعد بوده است. با این حال بیشترین رشد مصرف نفت در مدت مورد نظر به کشورهای در حال توسعه آسیایی اختصاص خواهد داشت (بردار و قربانی شیخ نشین، ۱۳۹۰: ۳۲).

درخصوص روند عرضه و تقاضای جهانی نفت طی سال های ۲۰۰۵-۲۰۱۶ چنین به نظر می رسد که تقاضای جهانی نفت طی سال های مورد بررسی روند صعودی خواهد داشت. در این خصوص در مورد میزان عرضه و تقاضای نفت در جهان و با توجه به روند رشد اقتصادی در جهان و موقعیت و اهمیت نفت در تحقق آن و نیز پیشبینی روند رشد تقاضای نفت در آینده، چنین به نظر می رسد که درخصوص متکی بودن اقتصاد جهانی به نفت تا آینده قابل پیشبینی تردید چندانی وجود ندارد؛ چرا که افزایش شدید مصرف نفت در کشورهای در حال توسعه آسیا و به ویژه چین و هند سبب شده است سهم بیشتری از نفت تولیدی در منطقه خاورمیانه و خلیج فارس روانه این منطقه شود؛ به طوری که در سال ۲۰۰۲ حدود ۶۰ درصد از صادرات حوزه خلیج فارس، روانه بازارهای آسیایی شد (ترابی، ۱۷۴:۱۸۵). بدین ترتیب، منطقه خلیج فارس در آینده نیز همچون گذشته با افزایش تقاضا از سوی کشورهای واردکننده انرژی مواجه خواهد بود و تنها تغییر عمده رخ داده در این حوزه، تغییر متقاضیان انرژی از غرب به سمت شرق خواهد بود. لذا اقتصادهای نورظهوری همچون هند و چین به شدت به منابع انرژی این منطقه وابسته خواهند شد. مطابق با گزارش سال ۲۰۱۳ اوپک تا سال ۲۰۳۵ تقاضا برای انرژی به میزان ۵۲ درصد افزایش خواهد یافت و حدود ۸۸ درصد از این افزایش تقاضا از سوی کشورهای در حال توسعه آسیایی خواهد بود. (OPEC, 2013)

این بررسی ها دو نکته ابتدایی را در ذهن متبادر می کند؛ نخست اینکه روند افزایشی نیاز جهانی به انرژی ادامه خواهد داشت، اما این رشد بیشتر در حوزه کشورهای در حال توسعه و قدرت های نورظهور اقتصادی خواهد بود و دوم اینکه اکتشافات نفتی جدید در اقصی نقاط جهان، در عمل بر وزن کشورهای اوپک و به ویژه خلیج فارس در تأمین انرژی جهانی افزوده خواهد شد. سازمان کشورهای صادرکننده نفت (اوپک) که در حال حاضر ۴۲ درصد از تولید جهانی را به خود اختصاص داده اند، سهمشان تا سال ۲۰۳۵ به میزان ۵۰ درصد رشد خواهد داشت (Cordesman, 2010:201). همچنین لازم به ذکر است، این موضوع حتی با وجود منابع انرژی غیرمتعارف نیز صادق است؛ زیرا چنانکه گفته خواهد شد منابع انرژی این منطقه مزایای خاص خود را داشته و داراست.

نکته ای که ذکر آن در اینجا ضروری است، اینکه در سایر نقاط جهان میزانی از انرژی جهان تولید می شود، اما این میزان جوابگوی رشد سریع تقاضای انرژی در جهان نیست. لذا منطقه خلیج فارس هنوز در کانون تأمین کننده منابع انرژی جهان قرار دارد.

بیشترین میزان ذخایر و تولیدات نفت و گاز طی سال های مختلف ۲۰۱۲-۲۰۰۵ در منطقه خاورمیانه و زیرسیستم آن، یعنی خلیج فارس بوده و در عین حال، بیشترین میزان مصرف انرژی نیز از سوی کشورهای شرق آسیا و کشورهای توسعه یافته بوده است. بدین ترتیب، مطابق با آمارها، این کشورها بیش از پیش به منابع انرژی این منطقه وابسته خواهند شد. در سالهای اخیر کشورهای بزرگی چون ایالت متحده آمریکا تلاش داشته اند از میزان وابستگی خود به منابع انرژی این منطقه بکاهند، با این حال حتی با امکان شکل گیری خودکفایی ایالت متحده در تأمین امنیت انرژی باز این موضوع از اهمیت این منطقه نخواهد کاست. این موضوع از دو بُعد قابل بررسی است. نخست آنکه، حتی با فرض خودکفایی ایالت متحده در تأمین انرژی خود، باز هم این کشور به عنوان تنها هژمون باقیمانده پس از جنگ سرد تلاش خواهد داشت رشد و توسعه رقبای بزرگی همچون چین و هند را که هرروز بیش از پیش به منابع انرژی این منطقه وابسته می شوند، کنترل کند. لذا مبحث انرژی در این کشور موضوعی دویبعدی است؛ از یکسو میتوان آن را پدیده های اقتصادی و از سوی دیگر پدیده های سیاسی توصیف کرد. ابزار انرژی جدای از اقتصادی بودن می تواند به عنوان مؤلفه ای مهم در روابط سیاسی میان کشورها اثرگذار باشد. به کارگیری فناوری جدید در آینده ای نه چندان دور، آمریکا را به یکی از بزرگترین تولیدکنندگان انرژی در سطح جهان تبدیل خواهد کرد. تأمین امنیت انرژی، به این کشور در عرصه بین الملل، آزادی عمل، بیشتری خواهد داد. از این رو، آمریکا با تکیه بر خودکفایی انرژی می تواند در کنار مزایای اقتصادی از بُعد سیاسی این ابزار از طریق اعمال فشار بر دیگر کشورها و در نهایت بازتوزیع قدرت بین المللی بهره ببرد؛ چراکه هر کشوری که بر این منابع کنترل داشته باشد، اهرم قدرت جهانی را در چند دهه آینده کنترل خواهد کرد. ایالت متحده آمریکا نیز، در پی هژمونی و تثبیت قدرت خود در جهان است که این امر بدون تسلط بر شاهرگ انرژی جهان غیرممکن می نماید. ژاک اتو نیز در این باره می نویسد آمریکا به عنوان ابرهژمون نیاز به استفاده و به کارگیری منابع انرژی دارد که این امر مداخله نظامی در این منطقه را سبب میشود (Otto, 2009: 38). لذا، حضور ایالت متحده آمریکا در زیرسیستم خلیج فارس و استیلا بر انرژی منطقه به عنوان مداخله گر باعث گسترش حلقه کنترلی آمریکا بر مانورهای سیاسی و اقتصادی رقبایی همچون چین در منطقه و در نهایت بر نظام بین الملل، خواهد شد (WohlForth, 1999: 8-25). به عبارت دیگر، آمریکا با تسلط بر این منابع عظیم، دست رقبای خود را از این منابع کوتاه می کند و همچنین می تواند بازارهای جهانی نفت را کنترل کند. این موضوع مؤید این مطلب خواهد بود که این منطقه در آینده نیز همچون گذشته در کانون توجه کشورها قرار خواهد داشت.

دوم آنکه، اگرچه ممکن است در مناطقی از جهان در مقایسه با منطقه خلیج فارس، میزان بیشتری نفت استخراج شود، اما به طور قطع تولید های منطقه ای در جهان از نظر میزان تأثیرگذاری بر بازار انرژی به این منطقه نمی رسد. خلیج فارس با ۲۳۳ هزار کیلومتر مربع، ذخایر عظیمی از نفت جهان را در اختیار دارد. مهمترین دارندگان و صادرکنندگان منابع و ذخایر نفت جهان یعنی عربستان سعودی، ایران، عراق، کویت و امارات متحده عربی در این منطقه قرار دارند (چمن کار، ۱۳۸۷: ۱۲۳). ذخایر نفت منطقه خاورمیانه در سال ۲۰۱۳ در حدود ۱۶۶۸ میلیارد بشکه است که حدود ۸۰۰ میلیارد بشکه از آن در منطقه خلیج فارس قرار دارد که نزدیک به ۵۰ درصد از ذخایر نفت دنیا در آن قرار دارد (آجیلی و مصیبی، ۱۳۹۲: ۱۵). علاوه بر آن نفت خلیج فارس از مزیت هایی همچون: بازدهی بالای چاه های نفتی، نزدیکی این منابع به سطح زمین (سهولت استخراج و هزینه تولید)، نزدیکی به ساحل و در نتیجه حمل و نقل آسان و کم هزینه، کیفیت بالای نفت خام، امکان کشف ذخایر جدید و وسیع نفتی در مقایسه با سایر نقاط جهان و حجم وسیع ذخایر موجود در هر چاه، برخوردار است (جعفری ولدانی، ۱۳۸۱: ۱۱۸). در این زمینه گال لوفت مینویسد: «همزمان که اقتصاد جهانی مسیر شیب دار را آغاز کرد، وابستگی به نفت، رشد قابل توجهی یافت». وی اشاره می کند، به دلیل تراکم میزان زیاد منابع انرژی در منطقه خاورمیانه، اقتصاد مدرن تا مدت طولانی به عرضه نفت و گاز طبیعی خاورمیانه و خلیج فارس که نقشی کلیدی در اقتصاد و سیاست جهانی ایفا می کند، وابسته خواهد بود (Luft, 2008: 56).

باوجود تحولات روزافزون در زمینه های گوناگون علمی و فناوری، جهان هنوز نتوانسته است مسائل و مشکلات موجود در زمینه انرژی و جایگزینی آن را برطرف سازد و چنانکه گفته شد، امروزه در نظریه های جدید ژئوکونومیک مناطقی که دارای ذخایر انرژی هستند دارای اهمیت و ارزش افزون شده اند. از این رهگذر، حوزه خلیج فارس هنوز بزرگترین منابع انرژی را در

خود جای داده است. به جز خلیج فارس، سایر مناطق جهان با توجه به اینکه از نظر منابع نیز غنی می باشند، اما به دلیل تقاضای بالای مصرف انرژی، خود نیازمند نفت خلیج فارس هستند و از این رو، مطابق با بررسی های آژانس بین المللی انرژی، خاورمیانه و زیرسیستم آن یعنی خلیج فارس، همچنان تنها منبع بزرگ نفت کم هزینه و ارزان جهان محسوب می شود. در رابطه با اهمیت این منطقه دیدید نیوسام، معاون وزیر امور خارجه آمریکا در سال ۱۹۸۰ در دانشگاه جرج تاون گفت: «اگر جهان دایره مسطحی باشد و کسی بخواهد مرکز آن را بیابد، به یقین می توان گفت که مرکز آن خلیج فارس است. امروزه جایی در جهان به اهمیت این منطقه وجود ندارد که تمامی توجهات را به یک نقطه و با علایقی یکدست همسان کند. در حال حاضر، برای ادامه سلامت اقتصادی و ثبات جهان جایی به اهمیت این مرکز وجود ندارد» (Newsom:1980:59)

۳. ارزیابی جایگاه ژئوانرژی ایران در ژئوپلیتیک خلیج فارس

پس از اینکه شرایط بازار جهانی و نقاط حاصل خیز انرژی را مورد بررسی قرار دادیم، اینک به ظرفیت های انرژی ایران در منطقه خلیج فارس می رسیم. به طور کلی، خلیج فارس جایی است که منافع اقتصادی، سیاسی - امنیتی و راهبردی جمهوری اسلامی ایران در آن به هم می رسند. خلیج فارس دهانه ورود ایران به اقیانوس هند و آرام و محور اصلی توسعه آسیایی، امنیت انرژی و ثبات منطقه ای است و فضایی می باشد که آینده رشد اقتصادی جهان تا حد زیادی به آن وابسته است. در دوره های مختلف تاریخی، همواره تنظیم روابط ایران با جهان عرب و قدرت های بزرگ به طور سنتی از طریق خلیج فارس صورت می گرفته است (علایی، ۱۳۹۱: ۱۳۵).

نگاهی به نقشه منابع انرژی جهان نشان می دهد که بیش از ۷۰ درصد ذخایر نفت و گاز در هارتلند انرژی جهان واقع شده است که ایران در کانون آن قرار دارد. قرار گرفتن ایران در مسیرهای ترانزیتی و انتقال انرژی به سایر نقاط جهان و همچنین قراردادن در مخزن انرژی جهان با داشتن رتبه نخست، میزان مجموع ذخایر نفت و گاز در جهان، جایگاهی ویژه و موقعیتی حساس و منحصر به فرد به این کشور بخشیده است.

طبق ارزیابی ها و آمارهای منتشرشده، وجود نفت در ۷۵ مخزن جداگانه در مناطق خشکی و ۲۰ میدان دریایی در فلات قاره ایران به اثبات رسیده و توسعه آنها اقتصادی ارزیابی شده است (ترابی، ۱۳۸۵: ۱۶۶) همچنین گفته می شود، مجموع ذخایر نفت و گاز کشور ما، به شرط آنکه بتوان ضریب بازیافت از مخازن نفتی را حدود ۱۰ درصد افزایش داد، در آینده نه چندان دور بیش از مجموع ذخایر نفت و گاز عربستان خواهد بود و از این حیث مقام نخست را در منطقه خواهیم داشت، اما شرط لازم و کافی برای تحقق این هدف، تزریق روزانه دستکم ۵۶۰ میلیون مترمکعب گاز به مخازن نفتی برای یک دوره ۳۰ ساله است (درخشان، ۱۳۹۱: ۱۸۶). برای ایران با چنین ذخایر عظیمی مقدر است که در آینده بازار جهانی نفت، نقش مهمی ایفا کند. این موضوع زمانی اهمیت می یابد که بدانیم تقاضای جهانی انرژی رو به افزایش است و این افزایش رو به رشد تقاضا و مصرف انرژی (نفت و گاز) در جهان و ذخایر نفت و گاز موجود در ایران، فرصت حضور هر چه قوی تر آن را در عرصه صادرات انرژی و بازارهای جهانی گوشزد می کند.

ایران با داشتن ذخایر نفت به میزان ۵۸۰.۱۵۴ میلیارد متر مکعب و ۴.۱۰ درصد از ذخایر نفت منطقه در پایان سال ۲۰۱۲، دومین تولیدکننده ذخایر نفت در منطقه است. اداره اطلاعات انرژی آمریکا در گزارش ماه نوامبر ۲۰۱۳ از بازگشت ایران به جایگاه دوم اوپک در ماه های سپتامبر و اکتبر با افزایش تولید ۱۰۰ هزار بشکه ای در روز خبر داده است. (EIA, 2013)

پیش از این عراق به دلیل تحریم های اعمالی علیه ایران توانسته بود جایگاه دومین تولیدکننده نفت اوپک را از ایران بگیرد. تولید نفت عراق در این مدت نسبت به مدت مشابه سال قبل ۳۰۰ هزار بشکه در روز کاهش یافته و به ۲/۸ میلیون بشکه در روز رسیده است. به علاوه عربستان با تولید ۹/۹ میلیون بشکه در روز و امارات با تولید ۷.۲ میلیون بشکه در روز به ترتیب رتبه های نخست و سوم را به خود اختصاص داده اند، اما لازم است درخصوص تحریم های کشورمان بدانیم با توجه به اینکه ایران دارای دومین ذخایر گاز طبیعی و یکی از کشورهای بزرگ تولیدکننده نفت جهان است، کارشناسان معتقدند چشم پوشی از منابع فسیلی ایران موجب افزایش هزینه بر بازار انرژی جهان خواهد شد. در نتیجه میتوان به این امر اذعان کرد که باتوجه به حساسیت ناشی از تغییر فاصله میان عرضه و تقاضای نفت، به نظر نمی رسد که همزمان با رشد تقاضا برای نفت، تلاش برای محدود کردن توان تولید نفت ایران از طریق تحریم نفتی، بتواند مورد حمایت بازار بین المللی نفت قرار گیرد. لذا با توجه به ابعاد سیاسی و اقتصادی بازار جهانی نفت، تحریم نفتی، به ویژه تحریم نفتی اتحادیه اروپا علیه ایران در کوتاه مدت و به صورت غیراجماعی امکانپذیر است، اما در بلندمدت و به صورت اجماعی امکانپذیر نیست. در واقع، به دلیل وابستگی متقابل بین ایران

با دیگر کشورهای جهان از جمله اتحادیه اروپا، با گسترش سایه تحریم بر ایران، هزینه انتقال انرژی جهان نیز بالا می رود. اینکه ایران به عنوان یکی از بزرگترین کشورهای تولید و صادرکننده نفت است و نقش مهمی در ثبات بازار انرژی جهان دارد و هرگونه تغییر در میزان تولید یا فروش نفت آن تأثیری زیاد بر بازار می گذارد، موجب شد تا اغلب کشورها به قطعنامه اتحادیه اروپا علیه ایران واکنش نشان دهند و از پیامدهای آن ابراز نگرانی کنند. همچنین چین، هند و روسیه نیز آشکارا با اعمال تحریم نفتی علیه ایران مخالفت کردند.

در حوزه گاز نیز، ایران با داشتن ۱۳ میلیارد مکعب گاز و ۱۶ درصد از این ذخایر، مقام نخست را در منطقه و مقام دوم را در جهان داراست که همین امر فرصتی استثنایی را برای ایران رقم زده است؛ چراکه افزایش نگرانی ها نسبت به حفظ محیط زیست و حیات جامعه بشری از یکسو و روند افزایش قیمت نفت خام از سوی دیگر، موجب شده است که هر روز به تعداد متقاضیان سوخت پاک گاز طبیعی افزوده شود. سه حوزه بزرگ ذخایر گازی جهان یعنی خلیج فارس، سیبری غربی و آسیای مرکزی (ترکمنستان، قزاقستان و ازبکستان) ۷۰/۲ درصد گاز دنیا را در خود جای داده اند که از آن با عنوان بیضی استراتژیک ذخایر گازی جهان یاد می شود. منبعی که بتواند در درازمدت بازار این حوزه انرژی گازی را تهدید کنند، در بقیه کشورهای جهان وجود ندارد. این ذخایر عظیم گازی در میان دو بازار بزرگ مصرف اتحادیه اروپا و جنوب شرق آسیا قرار گرفته است (مختاری و نصرتی، ۱۳۸۹: ۱۱۴)

به طور کلی، اقبال و رویکرد جامعه جهانی به گاز طبیعی آن چنان زیاد شده است که صادرات گاز ایران علاوه بر مزایای اقتصادی، میتواند با ایجاد پیوندهای عمیق در عرصه روابط بین المللی و منطقه ای به صورت ابزاری برای تأمین امنیت ملی و ارتقای موقعیت سیاسی ایران در چانه زنی های بین المللی ایفای نقش کند. اما ذکر این نکته نیز ضروری است که بدانیم، صنعت گاز ایران با وجود داشتن چنین موفقیت هایی، به دلایل مختلف از جمله غلبه نفت بر ساختار اقتصادی و انرژی کشور، تأخیر در بهره گیری از ذخایر گازی و سرمایه گذاری های محدود، به صنعتی پویا و توسعه یافته تبدیل نشده است. نماد این وضعیت، سهم بسیار اندک ایران در صادرات جهانی گاز است.

اینکه ایران به عنوان بزرگترین دارنده مخازن نفت و گاز جهان تاکنون نتوانسته در ردیف کشورهای اصلی صادرکننده نفت و گاز قرار گیرد، به دلیل تحریم صنعت نفت و گاز ایران و در نتیجه منابع سرمایه گذاری ناکافی در این بخش است. باید دانست که ایران سهم قابل توجهی از بازار نفت جهان را در اختیار دارد و حذف ایران از این بازار میتواند لطمات جبران ناپذیری را به اقتصاد ناپایدار جهانی وارد کند و کشورهای بزرگ آسیایی که به شدت به واردات نفت وابسته هستند، تمایلی به قطع کامل واردات نفت از ایران ندارند.

همچنین گزارش ماه سپتامبر ۲۰۱۳ اداره اطلاعات انرژی آمریکا نیز می گوید که با تحریم نفت خام ایران کسری بین عرضه و تقاضای نفت در بازارهای جهانی بیشتر شده است. پیش تر نیز اداره اطلاعات انرژی آمریکا در برآورد ماه فوریه خود در مورد میزان تولید و مصرف گفته بود که عدم صادرات یا خروج نفت ایران از بازارهای جهانی کسری بین عرضه و تقاضا را شش برابر خواهد کرد (EIA.2013).

بدین ترتیب، ایران به عنوان یکی از مهم ترین تولیدکنندگان انرژی در جهان محسوب می شود و هرگونه اختلال اعم از تحریم نفتی ایران، بازار بین المللی نفت را با عدم تعادل میان عرضه و تقاضا و افزایش قیمت جهانی نفت مواجه می سازد و عدم تأمین نفت کافی خطر ایجاد بحران در اقتصاد جهانی را دربردارد. لذا با توجه به حساسیت ناشی از تغییر فاصله میان عرضه و تقاضای نفت، به نظر نمیرسد که همزمان با رشد تقاضا برای نفت، تلاشی برای محدودکردن توان تولید نفت ایران، از طریق تحریم نفتی بتواند مورد حمایت بازار بین المللی نفت قرار گیرد. اهمیت راهبردی ایران در بازار جهانی انرژی، فراتر از مسئله ذخایر و تولید نفت و گاز آن کشور است. ثبات نفت اوپک، جز در صورت حفظ امنیت و ثبات آبراه خلیج فارس امری دست نیافتنی است. حفظ ثبات خلیج فارس به نفع خود ایران نیز هست؛ زیرا این کشور تنها صادرکننده بزرگ نفت خلیج فارس است که صادرات نفتش در گرو امنیت آبراه مزبور است.

ایران با توجه به این قابلیت های ژئوگنومیک، موقعیتهای خاص ژئوپلیتیکی و همچنین منابع انرژی فراوانش می تواند پاسخگوی نیاز دو بازار بزرگ مصرفی اتحادیه اروپا و جنوب شرق آسیا باشد. در دهه های آتی ایران نقش تعیین کننده و کلیدی در ژئوپلیتیک انرژی و به ویژه گاز را برعهده خواهد داشت و منابع گاز ایران می تواند نقش راهبردی در امنیت انرژی داشته باشد؛ زیرا از یکسو گاز در راهبردی امنیت انرژی مصرف کنندگان آسیایی جایگاهی ویژه یافته است و از سوی دیگر، ایران دارنده دومین ذخایر گاز جهان پس از روسیه است. بنابراین، ایران با برخورداری از این موقعیت ژئوپلیتیک و

ژئوکونومیک، داشتن ذخایر عظیم نفت و گاز و تجربه طولانی در حوزه انرژی، از موقعیت جغرافیایی مناسبی در خلیج فارس و دریای شرق و شمال شرقی جهت انتقال انرژی به وسیله خطوط لوله به مصرف کنندگان آسیایی برخوردار است. از این رو، ایران با در اختیار داشتن دومین ذخایر بزرگ گاز جهان و همسایگی با دو حوزه بزرگ مصرف کننده گاز یعنی چین و هند در شرق و اروپا در غرب، آنچنان جایگاهی در حیطه منابع هیدروکربوری در اختیار دارد که حتی تلاش های بی وقفه ایالت متحده در جلوگیری از گسترش مبادلات انرژی ایران و کارشکنی های متعدد این کشور در فرایند صادرات انرژی از ایران به کشورهای مختلف نیز، نتوانسته است از شدت علاقه مندی آنها به انرژی ایران بکاهد. به این علت، منطقه خلیج فارس و در کانون آن ایران از اهمیت خاصی برخوردار است (مختاری هشی و نصرتی، ۱۳۸۹: ۱۱۴)

۴. ارزیابی جایگاه ژئوپلیتیک راهبردی ایران در خلیج فارس

مرز آبی طولانی در جنوب و مرز خاکی طولانی در شمال با مهمترین صاحبان ذخایر نفت و گاز، موقعیت ویژه ای را برای ایران در ژئوپلیتیک انرژی جهان پدید آورده است. به طوری که اگر حتی خود صاحب ذخایر نفت و گاز نبود، باز هم جایگاه سوق الجیشی تأثیرگذاری در جهان می داشت. جالب تر اینکه ایران، فصل مشترک و محل تلاقی ژئوپلیتیک نفت و گاز نیز هست (محرابی، صفوی و مهدیان، ۱۳۹۲: ۲۵) بدین ترتیب ایران در کنار اینکه یکی از منابع بی بدیل انرژی است و از منابع نفت و گاز فراوان و زیرساخت های تولید انرژی برق برخوردار است، ظرفیت های فراوان ژئوپلیتیکی نیز در دست دارد. در اهمیت مسائل ژئوپلیتیک در حوزه انرژی باید گفت؛ بر مبنای حجم کنونی فراوانی انرژی، نگرانی های امنیت در باره میزان منابع مورد نیاز جهانی تا حدی بی مورد است؛ چرا که طبیعتاً منابع انرژی کافی در جهان وجود دارد، اما چالش اساسی چگونگی دسترسی تولید و انتقال این منابع به مناطقی است که به آن نیاز دارند. در سال های آتی، تجارت انرژی از تمرکز مراکز عرضه و تقاضا در مناطق جغرافیایی مختلف متأثر خواهد شد، امری که در پراکندگی انبارهای انرژی جهانی به وضوح مشخص است. افزون بر این، کفایت و امنیت زیرساخت های مورد نیاز برای انتقال حجم گسترده تری از نفت و گاز در مسافت های دور و برخوردار از نقاط راهبردی از نگرانی های عمده خواهد بود. سایر عوامل، ژئوپلیتیکی نیز ممکن است موجب چالش زیست محیطی شوند؛ بنابراین وابستگی متقابل، انرژی و میزان رو به افزایش مبادله انرژی نیازمند تداوم همکاری میان تولیدکنندگان و مصرف کنندگان به منظور تأمین امنیت انرژی هم در زمینه تنوع و هم در زمینه عرضه است. با توجه به اهمیت اقتصادی، سیاسی و استراتژیک صادرات نفت، مسیرهای حمل، نفت و تأمین امنیت مسیر و محموله هم برای کشورهای صادرکننده و هم برای کشورهای واردکننده حیاتی است و ایران نیز در یکی از حیاتی ترین، پرمناقشه ترین و البته پربهر و آمد ترین مسیرهای جهانی انرژی قرار دارد. یکی از مهمترین مزیت های ژئوپلیتیکی ایران، احاطه بر تنگه هرمز است. تنگه هرمز، یکی از راهبردی ترین گذرگاه های جهان و یکی از مهمترین تنگه ها در بین ۱۱ تنگه مهم دنیاست. این آبراه به علت موقعیت خاص راهبردی آن برای قدرت های بزرگ جهانی از اهمیت اقتصادی و راهبردی بسیار زیادی برخوردار است. آلبوکرک دریادار مهاجم پرتغالی به اقیانوس هند و خلیج فارس معتقد بود، هر دولتی که بر سه تنگه باب المندب، هرمز و مالاکا تسلط داشته باشد، بر جهان مسلط خواهد بود. با وجود اولویت یافتن اقتصاد در صحنه جهانی این نظریه همچنان معتبر است. با کاهش اهمیت جغرافیا این منطقه همچنان اهمیت خود را حفظ کرده است؛ چراکه جغرافیا در خدمت اقتصاد قرار گرفته است. منطقه خلیج فارس به دلیل موقعیت ویژه ژئوپلیتیکی، ژئواستراتژیکی و ژئوکونومیکی از مهمترین مناطقی است که با دارا بودن ذخایر عظیمی از نفت و گاز جهان، موقعیت ممتازی در میان دیگر مناطق جغرافیایی در جهان دارد. علاوه بر ذخایر انرژی موجود که سهم به سزایی در اقتصاد جهان دارد، مبادی ورود و خروج این ذخایر به دنیای صنعتی نیز حائز اهمیت است. تنگه هرمز به خاطر میزان انرژی که روزانه از طریق آن صادر می شود، سهم قابل ملاحظه ای در امنیت انرژی جهان و امنیت واردکنندگان انرژی از این منطقه دارد و از همین روست که عبارت «شاهرگ حیاتی انرژی دنیا» برای توصیف تنگه هرمز به کار می رود (جعفری ولدانی، ۱۳۸۱: ۵۰). به طور متوسط، در هر دوازده دقیقه یک کشتی نفتکش از تنگه هرمز و در مجموع ۴۰ درصد از نفت مصرفی کشورهای جهان از این تنگه عبور می کند. حاشیه شمالی این تنگه در اختیار ایران است و سواحل جنوبی آن تحت حاکمیت دولت عمان قرار دارد. از آنجایی که عمان حضور فعالی در خلیج فارس ندارد، ایران به عنوان تنها تأمین کننده امنیت در منطقه مزبور است و از همین رو، از اهمیت شایانی برخوردار است (عزتی ۱۳۸۷: ۲۴). لذا وجه اختصاصی ژئوپلیتیک ایران در منطقه، در موقعیت حساس و استراتژیک تنگه هرمز جلوه می کند. گذرگاه حساس انرژی جهان که خلیج فارس را به اقیانوس هند وصل می کند و همچنین مالکیت بر شش جزیره در تنگه هرمز، قوس دفاعی را برای ایران به وجود آورده است (مجتهدزاده، ۱۳۸۵: ۸۷). در

کنار این موضوع، بیان این نکته که تنگه هرمز باریک و کم عرض می باشد، بسیار حائز اهمیت است، اهمیت عرض کم تنگه هرمز از این جهت است که در طول ۳ کیلومتر مسافتی که عرض تنگه بین ۲۱ تا ۲۴ مایل دریایی متغیر است، بخشی از آب های ساحلی در کشور ایران و عمان بر روی هم منطبق می شود؛ بنابراین در فاصله بین آنها دریای آزاد وجود ندارد. همین امر حساسیت ویژه ای را در امر کشتیرانی بین المللی در تنگه هرمز ایجاد کرده و مسئولیت سنگین امنیتی را بر دوش این دو کشور نهاده است. از این رو، حفظ امنیت خلیج فارس و خطوط کشتیرانی همواره یک اصل ثابت در راهبرد تدافعی جمهوری اسلامی ایران در منطقه بوده است.

جمهوری اسلامی ایران طولانی ترین ساحل را نسبت به سایر کشورها در خلیج فارس دارد و مهمترین بازیگر منطقه ای برای حفظ امنیت تنگه هرمز و خطوط کشتیرانی است. موضوعاتی همچون تسلط ایران بر خطوط کشتیرانی و بر تنگه هرمز، اهمیت ژئوپلیتیکی جزایر ایرانی خلیج فارس، نقش ایران در امنیت انرژی جهانی، ظرفیتهای و تبادلات مالی و تجاری در سطح منطقه مورد توجه قدرتهای جهانی بوده است. قرارگرفتن ایران در سرتاسر ساحل خلیج فارس موجب شده است تا جمهوری اسلامی ایران باوجود تحریم های شدید فعلی، هیچ گاه از لحاظ فرهنگی، اقتصادی و سیاسی منزوی نشود. هم اکنون نیز خلیج فارس نقطه امتیاز جمهوری اسلامی ایران و منطقه مهم فرصت سازی در سیاست خارجی کشور و روابط با ملت های دیگر است. ایران در دوره های مختلف، قدرت نخست خلیج فارس بوده و همواره خود را مسئول تأمین امنیت خلیج فارس و تردد امن کشتی های تجاری در تنگه هرمز می دانسته است؛ بنابراین، خلیج فارس یکی از کانون های مهم امنیتی جمهوری اسلامی ایران محسوب می شود و از مهمترین بازیگران آن است (علایی، ۱۳۹۱: ۱۳۵۹).

کارشناسان اقتصادی و نظامی بر اهمیت راهبردی تنگه هرمز اتفاق نظر دارند. پاتریک کلاوسون، پژوهشگر مسائل خاورمیانه در مؤسسه خاور نزدیک واشنگتن در یک نشست خبری در مورد نقش تنگه هرمز گفت: «با توجه به عبور حدود ۴۰ درصد نفت مورد نیاز جهان از شاهراه حیاتی هرمز، اگر این تنگه برای مدت طولانی بسته شود، اقتصاد جهانی سقوط خواهد کرد؛ زیرا مهمترین گلوگاه حمل و نقل نفت خام جهان محسوب می شود». در سال ۲۰۰۶ کشورهای خلیج فارس یعنی ایران، عربستان، عراق، کویت، قطر و امارات متحده عربی در کل ۱۸ میلیون و ۲۰۰ هزار بشکه نفت در روز صادر کرده اند که از این میزان حدود ۱۷ میلیون بشکه از طریق تنگه هرمز به بازارهای جهانی ارسال شده است (محرابی، صفوی و مهدیان، ۱۳۹۲: ۲۸) و در این میان خط ساحلی ایران در صدور این انرژی ها نقش حیاتی بازی میکند؛ زیرا تانکرها و نفتکش ها از مسیرهایی عبور می کنند که بسیار نزدیک به خاک ایران، جزایر تحت کنترل و پایگاه های نیروی دریایی ایران در خلیج فارس است. این حساسیت های بالا و تهدیدهای ایران به انسداد تنگه هرمز در صورت هرگونه حمله نظامی علیه ایران، یکی از مهمترین دغدغه های کشورهای پیشرفته صنعتی برای تضمین امنیت صدور انرژی شده است. اگرچه در صورت بسته شدن تنگه هرمز، استفاده از مسیرهای جایگزین امکانپذیر است، اما این مسیرها طولانی تر و پرهزینه تر هستند (فتحی و خلیلی نوشهر، ۱۳۸۷: ۸۳۸)؛ بنابراین، بسته شدن این تنگه، اختلالی را در عرصه عرضه ایجاد خواهد کرد که تمام شوک های نفتی گذشته در مقایسه با آن کوچک خواهند بود. بر اساس مطالعات انجام شده، بسته شدن تنگه هرمز بی گمان باعث جهش فوری و شدید قیمت نفت در بازار جهانی خواهد شد (خوشرو، ۱۳۹۰: ۱۷).

بدین ترتیب با توجه به اینکه انرژی یکی از کلیدهای راندن اقتصاد نوین جهانی است، هرگونه اختلال فیزیکی در عرضه یا تغییر عمده در قیمتها، به طور جدی فعالیت های اقتصادی جهان را تحت تأثیر قرار می دهد. برای توسعه پایدار اقتصاد جهانی یک تعادل مناسب بین عرضه و تقاضای انرژی جهان مورد نیاز است؛ عدم توازن بین عرضه و تقاضای انرژی، امنیت انرژی جهانی را با مشکل مواجه میکند (Jean, 2007: 11). از اینرو، تضمین امنیت انرژی برای اقتصادهای مدرن امری ضروری است؛ زیرا آنها به شدت به انرژی وابسته هستند و برنامه ریزی درازمدت اقتصادی آنها به ثبات در دسترسی به انرژی بستگی دارد (Joffe, 2007: 1). امنیت انرژی نیز به تولید و مصرف روان انرژی (به ویژه نفت و گاز) اطلاق می شود؛ چنانچه هیچ مشکلی بر سر راه استخراج، تولید و حمل و نقل (تولید، توزیع و مصرف) آن وجود نداشته باشد، امنیت انرژی مباحث گسترده ای از جمله افزایش تقاضای جهانی و وابستگی بیشتر به بازارهای تولید، عرضه، ترانزیت و حفاظت از خطوط لوله، منابع انرژی مطمئن، قیمت های مناسب انرژی، تعیین سیاست های انرژی تغییرات آب و هوایی و محیط زیستی ناشی از مصرف برخی سوختها و انرژیهای جایگزین را دربر می گیرد. (محرابی، صفوی و مهدیان، ۱۳۹۲: ۳۸) برنامه توسعه سازمان ملل متحد در سال ۲۰۰۰ نیز ابراز میدارد که امنیت انرژی به طور عمومی به عنوان «قابلیت دسترسی به انرژی در تمام زمان ها، در اشکال مختلف، در کمیت های مناسب و در قیمت های قابل پرداخت» در نظر گرفته می شود (Dannreuther, 2003: 199).

به هرترتیب قرارگرفتن ایران در مرکز بیضی استراتژیک انرژی باعث شده، امنیت تولید انرژی و انتقال آن که نیاز اساسی کشورهای تولیدکننده و مصرف کننده انرژی است، متأثر از ایران و نفوذ آن در منطقه باشد. این بیضی انرژی نیز، شامل کشورهای منطقه خلیج فارس و حوزه دریای خزر می شود که در قلب آن ایران قرار دارد. بر همین مبنا جغرافیای کمپ، متأثر از نظریه هارتلند مکیندر، از بیضی انرژی جهانی یا هارتلند ژئوپلیتیک انرژی یاد می کند که مرکز هارتلند انرژی نیز برای توصیف موقعیت ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژی ایران به کار می رود و اعتقاد بر این است که این بیضی انرژی در قرن ۲۱، جانشین بسیار مناسبی برای هارتلند مکیندر در قرن ۲۰ می باشد. موقعیت ایران در این بیضی به گونه ای است که میتواند بر کلیه تحولات در هارتلند یا بیضی انرژی اثر گذارد (موسوی شفاپی و شاپوری، ۱۳۹۰: ۱۷۴).

ایران در مرکز بیضی استراتژیک قرار دارد مضافاً اینکه این سرزمین قلب و محل اتصال قاره های آسیا، اروپا و آفریقا نیز است. به عبارتی، از نظر جغرافیایی میتوان آن را منطقه ای مرکزی و کانونی برای خشکی های جهان به حساب آورد (مختاری و نصرتی، ۱۳۸۹: ۱۱۲).

چنانکه گفته شد، موقعیت ایران از لحاظ مسیرهای انتقال انرژی و نقش حیاتی این کشور در امنیت جهانی انرژی بسیار حائز اهمیت است اما علاوه بر این، ایران با موقعیت جغرافیایی و ژئوپلیتیکی ویژه ای که برای منطقه محصور در خشکی آسیای مرکزی دارد، نیز یک کشور ترانزیتی مطلوب است و می تواند تولیدهای نفت و گاز قزاقستان و ترکمنستان را به بهترین شکل به دریای آزاد و حتی از راه ترکیه به اروپا برساند (نصرتی و منیری، ۱۳۹۰: ۲۱۰-۲۰۳). این موقعیت ژئوپلیتیک ایران در زمینه تبادل انرژی، واقعیتی غیر قابل انکار برای موافقان و مخالفان حضور ایران در بازار انرژی منطقه ای است، به طوری که در مقابل کارشکنی های مداوم آمریکا علیه ایران، کشورهای آسیای مرکزی بارها از دولت آمریکا خواسته اند تا سیاست خود را در قبال ایران تغییر دهد (اطاعت و نصرت، ۱۳۸۸: ۲۰).

بدین ترتیب ایران با موقعیت جغرافیایی و ژئوپلیتیکی ویژه ای که دارد به عنوان امن ترین، اقتصادبهرترین و کوتاهترین مسیر برای انتقال منابع انرژی به آب های آزاد مطرح است. در جهانی که امنیت ملی کشورها با تأمین انرژی گره خورده است، حفظ و پاسداری از این موقعیت ویژه برای ایران اهمیتی راهبردی دارد. داشتن نقشی اساسی در تأمین انرژی جهان که ضامن درآمدهای کافی برای توسعه کشور باشد، امنیت ملی کشور را نیز تضمین خواهد کرد؛ بنابراین، هدف راهبردی بخش نفت و گاز کشور میتواند «کسب سهم بیشتر در تأمین تقاضای جهانی انرژی» طی دو دهه آینده باشد.

نتیجه گیری

چنانکه گفته شد، خاورمیانه و زیرسیستم آن خلیج فارس از ذخایر بسیار گسترده نفت و گاز برخوردار است و هنوز از همه ظرفیت تولید خود استفاده نکرده است. برخلاف کشورهای دیگر که اکنون با تمام ظرفیت خود به تولید انرژی می پردازند، این منطقه از جهان هنوز این توان را دارد تا برای هماهنگی با اوج گیری تقاضای نفت جهان، تولید خود را افزایش دهد. ایران نیز به عنوان یکی از کشورهای حاشیه خلیج فارس، جایگاه ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک خاصی دارد که از لحاظ اصولی یک پدیده بین المللی است و در یک شاهراه تعاملات بین المللی قرار گرفته و به هیچ وجه نمی تواند خارج از این تعاملات باشد، لذا نقش تعیین کننده ای در معادلات سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و امنیتی در منطقه ایفا میکند. توجه به این نکته ضروری است که بدانیم، موضوع انرژی و چگونگی توسعه آن برای جمهوری اسلامی ایران هم به عنوان یک ابزار قدرت و هم به عنوان یک هدف سیاست خارجی مطرح است. در شرایط کنونی کشور، یکی از مهم ترین عرصه هایی که از قابلیت و ظرفیت تبدیل شدن به فرصت برخوردار است، تعامل و همکاری با جهان در حوزه انرژی است؛ چرا که نیاز شرق به افزایش انرژی و نیاز غرب به تنوع انرژی در کنار توانمندی ایران در حوزه انرژی، شرایط را به گونه ای می سازد که جایگاه انرژی کشور و موقعیت ژئوپلیتیکی آن نقش مهمی در تأمین امنیت انرژی در منطقه خلیج فارس ایفا میکند. بنابراین نمی توان ایران را در مبادلات انرژی نادیده گرفت و هیچ کشوری در عرصه بین الملل، به لحاظ ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک قابلیت جایگزینی و پر کردن خلغ حضور ایران را در بازار بین المللی انرژی ندارد. از سوی دیگر، این موضوع نیز باید مورد توجه طراحان روابط بین المللی ایران در تدوین راهبرد ملی کشور باشد که به عوامل مهم مورد توجه سایر کشورهای جهان در برقراری روابط خارجی اهمیت دهند. در محیط بین المللی کشورهایی موفق ترند که دولت مردان آنها درک صحیح تری از توانایی های واقعی و منابع کشور خود داشته باشند و آنها را در اولویت روابط بین المللی قرار دهند؛ زیرا با توجه به مؤلفه های قدرت، روابط بین المللی ناشی از جریان تعامل واحدهای سیاسی است و در این کنش دو مؤلفه «اهداف و امکانات» حائز اهمیت بسیاری است. در راستای حصول به اهداف

ملی جمهوری اسلامی ایران در محیط بین المللی نفت و گاز جایگاه ویژه ای را در میان سایر عوامل دیگر در چارچوب راهبرد ملی و بین المللی ایران به خود اختصاص داده است. لذا به جاست ایران با مشارکت دیگر کشورهای تولیدکننده نفت در منطقه خلیج فارس در یک راهبرد مشترک و با راهکارهای دیپلماتیک منافع منطقه ای را تضمین کنند و بدین وسیله امنیت و منافع منطقه را در مقابل تهدیدات آمریکا و کشورهای غربی، بیمه کنند.

منابع فارسی

- آجیلی، هادی و منا مصیبی (۱۳۹۲)، فناوریهای جدید انرژی و سیاست خارجی آمریکا در قبال ژئوپلیتیک خلیج فارس، مجموعه مقالات همایش ژئوپلیتیک جنوب غرب آسیا.
- اطاعت، جواد و حمیدرضا نصرتی (۱۳۸۸)، ایران و خطوط انتقال انرژی حوزه خزر، فصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی، سال دوم، شماره ۳.
- الهی، همایون (۱۳۸۰)، خلیج فارس و مسائل آن، تهران: قومس.
- بردبار، حمیدرضا و ارسال قربانی شیخ نشین (۱۳۹۰)، برآیند سیاست خارجی کشورها در منطقه خلیج فارس و امنیت آن با تأکید بر مسئله نفت و انرژی، سیاست و اندیشه، سال دوم، شماره ۵.
- ترابی، سعید (۱۳۸۵)، مسائل نفت ایران، تهران: قومس.
- جعفری ولدانی، اصغر (۱۳۸۱)، ژئوپلیتیک جدید دریای سرخ و خلیج فارس، تهران: وزارت امور خارجه.
- چمنکار، محمدجعفر (۱۳۸۷)، جایگاه خلیج فارس در اقتصاد انرژی آمریکا، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، شماره ۵۵ و ۵۴.
- خوشرو، سعید (آذر و دی ۱۳۹۰)، چالش های تحریم نفتی ایران و تبعات آن، مجله اقتصاد انرژی، شماره ۱۴۵-۱۴۶.
- درخشان، مسعود (پاییز ۱۳۹۱)، امنیت انرژی و تحولات آینده بازارهای نفت و گاز، راهبرد، شماره ۶۴: ۱۵۹-۱۸۸.
- روحانی، حسن (۱۳۸۹)، سیاست خارجی و آینده نفت و گاز کشور، فصلنامه روابط خارجی، سال دوم، شماره ۵.
- عزتی، عزت الله (۱۳۸۰)، ژئوپلیتیک در قرن بیست و یکم، تهران: سمت.
- عزتی، عزت الله (۱۳۸۷)، ژئواکونومیک قرن بیست و یکم جایگاه ایران، فصلنامه نگاه، سال دوم، شماره ۲.
- عزتی، عزت الله (بهمن ۱۳۸۷)، استراتژی آمریکا در خلیج فارس، همشهری دیپلماتیک.
- عسگری، سهراب (۱۳۸۳)، نقش و جایگاه منطقه خلیج فارس و خاورمیانه در ژئوپلیتیک انرژی، اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره ۲۰۹ و ۲۱۰.
- علایی، حسین (پاییز ۱۳۹۱)، بررسی راهکارها و قابلیت های جمهوری اسلامی ایران برای تأمین امنیت و مقابله با تهدیدات در خلیج فارس، مجله سیاست دفاعی، سال بیستم، شماره ۸: ۱۵۶-۱۲۷.
- فاضله، خادم (۱۳۸۵)، اقتصاد و بازرگانی جهان: دورنمای ذخایر نفت و گاز خلیج فارس و بازار جهانی نفت، بررسی های بازرگانی، شماره ۱۹: ۴۷-۶۰.
- فتحی، سروش و رقیه خلیلی نوشهر (۱۳۸۷)، نقش و جایگاه تنگه هرمز در منطقه خلیج فارس، مجموعه مقالات خلیج فارس دانشگاه گرمسار.
- کمپ، جفری و رابرت هارکاوای (۱۳۸۳)، جغرافیای استراتژیک خاورمیانه، جلد اول ترجمه سید مهدی حسینی متین، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- مجتهدزاده، پیروز (۱۳۸۵)، کشورها و مرزها در منطقه ژئوپلیتیک خلیج فارس، تهران: وزارت امور خارجه.
- محرابی، علیرضا، سیدیحیی صفوی و حسین مهدیان (بهار ۱۳۹۲)، بررسی جایگاه ژئوپلیتیک انرژی در تأمین امنیت ملی ایران از منظر سه رویکرد (گسترش محور، حفظ محور و توسعه محور)، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال نهم، شماره ۲۹: ۵۹-۳۲.
- مختاری هشی، حسین و حمیدرضا نصرتی (۱۳۸۹)، امنیت انرژی و موقعیت ژئوانرژی ایران، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال ششم، شماره ۲: ۹۵-۱۲۴.
- موسوی شفایی، سیدمسعود و مهدی شاپوری (زمستان ۱۳۹۰)، ابعاد و پیامدهای ژئوپلیتیک پرخطر ایران، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال چهاردهم، شماره ۴: ۱۹۲-۱۶۳.
- نامی، محمدحسن، علی محمدپور و علیرضا عباسی (پاییز ۱۳۸۸)، تحلیل جایگاه ژئواکونومیک ایران در خاورمیانه، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال پنجم، شماره ۲: ۴۵-۴۱.

نصرتی، حمیدرضا و کامل منیری (۱۳۹۰)، دیپلماسی و امنیت انرژی، تهران: انتخاب.

منابع انگلیسی

- BP World statical Review (2013), Available at: BP.Com/ Statical Review of World Energy.Pdf
- Cordesman, A. H. (2013), The Myth or Reality of US Energy Independence. Washington, DC: Center for Strategic and International Studies.
- Cummings, B. (1991), "Trilateralism and the new World Order", World Policy Journal, Vol.8, No.2.
- Dannreuther, R. (2003), "Asian security and China's energy needs", International Relations of the Asia-Pacific, Vol.3, No.2: 197-219.
- EIA (2012), "Oil and Gas Journal", U.S Energy InFormation Adminestration, Retrieved From: <http://www.eia.doe.gov/duav/pet/hist/oil/htm>
- . EIA (January 2013), Short-term Energy Outlook.
- EIA, "Oil and Gas Journal", U.S Energy in Formation Adminestration 2013, Retrieved From <http://www.eia.doe.gov/duav/pet/hist/oil/htm>.
- Global, B. P. & Worldwide, B. P. (2015), BP Energy Outlook 2035.
- IEA (2013), World Energy Outlook, Available at: <http://www.iea.org/publication/freepublications/publication/english.pdf>
- IEA Outlook 2013.
- Jean, Marie (2007); "Economics and Geopolitics of Energy", Centre de Géopolitique de l'Energie et des Matières Premières (CGEMP), Université Paris Dauphine.
- Joffé, George (2007), "The Geopolitics of Energy Security, Geopolitics and International Boundaries", Research Centre School of Oriental and African Studies University of London.
- Luft, G. (2009), "Dependence on Middle East energy and its impact on global security", In Energy and environmental challenges to security: 197-210.
- News on, David. D (1980), U.S Policy Towards the Persian Gulf, washington D.C: Georgetown University.
- Opec (2013), World Oil Outlook.
- Otto, Zach (2009), U.S dependence on Middle East Oil, U.S Department of Energy.
- Peak Oil Consulting. Com, Peak Oil Report. Whole Forth, W. (Summer 1999), "The Stability of Unipolar World", International Security, Vol.24, No.1.